بسمه تعالی

**موضوع**: بررسی أدله اتحاد سورتین ضحی و انشراح /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[بررسی اتحاد یا عدم اتحاد سورتین «ضحی و انشراح»، «فیل و قریش» 1](#_Toc104913518)

[اختلاف میان عامه و امامیه 1](#_Toc104913519)

[بیان کلمات فقهاء شیعه 2](#_Toc104913520)

[کلام محقق خویی رحمه الله 5](#_Toc104913521)

[کلام محقق بروجردی رحمه الله مبنی بر اتحاد سورتین 7](#_Toc104913522)

[نقد و بررسی فرمایش محقق بروجردی 8](#_Toc104913523)

[مختار استاد: اختیار کلام محقق خویی مبنی بر عدم وجود دلیل معتبر بر اتحاد سورتین و لزوم جریان اشتغال 11](#_Toc104913524)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله اصل عملی در مسئله اتحاد یا عدم اتحاد سورتین ضحی و انشراح، فیل و قریش مطرح گردید، در این جلسه به بحث فتوایی و روایی این مسئله پرداخته می شود که در آخر نیز مختار استاد، همان مختار محقق خویی می باشد.

# بررسی اتحاد یا عدم اتحاد سورتین «ضحی و انشراح»، «فیل و قریش»

بحث در اتحاد یا عدم اتحاد سورۀ انشراح و ضحی و همچنین فیل و قریش بود. اگر اتحاد داشته باشند قران بین دو سورۀ طبعا واجب خواهد بود، اگر اتحاد نداشته باشند، قران بین دو سورۀ واجب نخواهد بود.

## اختلاف میان عامه و امامیه

عامه ظاهرا قائلی به اتحاد دو سورۀ ندارند. در کلمات عامه نقل شده که برخی قائل به اتحاد دو سورۀ هستند و در مصحف أبی بن کعب بسم الله بین این دو سورۀ نبوده است، اما قائل معینی در بین عامه بر این مطلب دیده نشد، در حالی که در میان امامیه مشهور قائل به اتحاد سورتین هستند و گفته اند که مضمون سورۀ قریش نیز ادامه سورۀ فیل است. ﴿فجعلهم کعصف مأکول لأیلاف قریش﴾ ترجمه: «دیدید که چه بر سر اصحاب فیل آوردیم؟ آن ها را به خاطر اتلاف قریش آن ها را نابود کردیم، برای اینکه زندگی قریش ادامه پیدا کند، کوچ های تابستانی و زمستانی تجاری شان ادامه پیدا کند» اگر ابرهه بر مکه مسلط می شد، دیگر قریش به عنوان یک گروه اجتماعی حاکم بر مکه نابود می شدند و نمی توانستند کار تجاری انجام دهند و ابرهه یک مسیحی متعصب بود می خواست کعبه را تخریب کند. فایده نابود کردن اصحاب فیل ایلاف قریش بود نه اینکه تنها دلیل آن ایلاف قریش باشد، گاهی لام برای فائده است، فایده نابود کردن اصحاب فیل بقای قریش است، در مثال «لدو للموت و ابنوا للخراب»[[1]](#footnote-1) لام برای غایت است، ولی اینجا لام فایده است.

## بیان کلمات فقهاء شیعه

حال کلمات فقها را بررسی کرده و بعد به روایات می پردازیم:

1.شیخ طوسی در تهذیب می فرماید:

« ِ وَ عِنْدَنَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قِرَاءَةُ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ إِلَّا فِي رَكْعَةٍ وَ إِذَا لَمْ يَجُزْ ذَلِكَ حَمَلْنَاهُ عَلَى أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي رَكْعَةٍ»[[2]](#footnote-2)

تعبیر «عندنا» ظهور در اجماع ندارد و با شهرت نیز سازگار است، بلکه ممکن است گفته شود «عندنا» با این مطلب نیز می سازد که خبر واحد معتبر بر عدم جواز قرائت والضحی بدون انشراح است و شیخ طوسی معتقد است که خبر واحد حجت است، پس «عندنا» از باب اجماع بر کبرای حجیت خبر واحد است و خود شیخ طوسی صغرای حجیت خبر واحد را بر اینکه سورۀ والضحی و انشراح سورۀ واحده هستند را با جمع بین روایات، خودش تشخیص می دهد و لذا تعبیر به «عندنا» می کند. این احتمال نیز وجود دارد، ولی نهایت این است که اگر کسی اصرار کند که عندنا در نظر اصحاب ظهور داشته باشد، مسئله شهرت می تواند باشد.

2.در استبصار آمده است:

«هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ سُورَةٌ وَاحِدَةٌ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ يَنْبَغِي أَنْ يَقْرَأَهُمَا مَوْضِعاً وَاحِداً وَ لَا يَفْصِلَ بَيْنَهُمَا بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الْفَرَائِضِ»[[3]](#footnote-3)

می فرماید بین آن ها بسم الله نیز نباید گفته شود؛ زیرا سورۀ واحده هستند، البته منافاتی با اینکه انسان از باب احتیاط بگوید ندارد، ولی می فرماید قصد جزئیت نکنید؛ زیرا بسم الله ذکر خداوند است مخصوصا اینکه احتمال عدم اتحاد آن ها نیز می رود.

3.در شرایع محقق آمده است:

« (روى أصحابنا: أن الضحى و أ لم نشرح سورة واحدة و كذا الفيل و لإيلاف ) فلا يجوز إفراد إحداهما من صاحبتها في كل ركعة و لا يفتقر إلى البسملة بينهما على الأظهر»[[4]](#footnote-4)

4.محقق حلی در معتبر بررسی مفصل تری کرده است:

« قال ابن بابويه: الضحى، و ألم نشرح سورة واحدة فلا تنفرد بإحديهما عن الأخرى، و كذا الفيل، و لإيلاف، و به قال الشيخان في النهاية و المبسوط و علم الهدى و هذا يستمر على القول بوجوب قراءة سورة على التمام منضمة إلى الحمد في أولتي كل صلاة و قد سلف البحث فيه، أما وجوب قرائتهما في الركعة الواحدة على رأي من أوجب السورة لكل ركعة فمستنده ما رواه الحسين ابن سعيد، عن الفضالة، عن العلاء، عن زيد الشحام قال: «صلّى بنا أبو عبد اللّه عليه السّلام الفجر فقرأ الضحى و ألم نشرح في ركعة واحدة» . و ذكر أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي في جامعه عن المفضل قال: «سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلا الضحى و أ لم نشرح و سورة الفيل و لِإِيلافِ‌ قُرَيْشٍ‌ » و ما تضمنته الروايتان دال على الجواز و ليس بصريح في الوجوب الذي ادعوه. و هل تعاد البسملة في الثانية‌؟ قال الشيخ في التبيان: لا، و قال بعض المتأخرين: تعاد لأنها آية من كل سورة، الوجه انهما ان كانتا سورتين فلا بد من إعادة البسملة و ان كانت سورة واحدة كما ذكر علم الهدى و المفيد و ابن بابويه فلا اعادة للاتفاق على أنها ليست آيتين من سورة واحدة، و انما قال: الأشبه انها لا تعاد لان المستند التمسك بقضية مسلّمة في المهذب و هي ان البسملة آية من كل سورة، فبتقدير كونهما سورة واحدة يلزم عدم الإعادة. و لقائل أن يقول: لا نسلّم أنهما سورة واحدة بل لم لا يكونان سورتين و ان لزم قرائتهما في الركعة الواحدة على ما ادعوه فنطالبه بالدلالة على كونهما سورة واحدة و ليس في قرائتهما في الركعة الواحدة دلالة على ذلك، و قد تضمنت رواية المفضل تسميتها سورتين، و نحن فقد بينا ان الجمع بين السورتين في الفريضة مكروه فيستثنيان في الكراهية»[[5]](#footnote-5).

ایشان می فرماید ممکن است کسی بگوید دو سورۀ هستند ولی باید در یک رکعت نماز جمع شود، شاهد آن روایت بزنطی است که مطرح می کند از مفضل بن صالح و تعبیر به لاتجمع بین السورتین شده است، این تعبیر را ایشان شاهد می گیرد بر این بیان که دو سوره هستند ولی حکمش این است که با هم در نماز فریضه خوانده شود. بعد هم فرموده که آیا بسم الله گفته شود یا خیر؟ اقوال را نقل می کند و قول ابن ادریس را موجه می داند؛ به دلیل اینکه در مصحف وجود دارد، وجود بسم الله در مصحف دلیل بر این است که بین این دو سورۀ، بسم الله آیه است و جزء است و اینکه شیخ طوسی فرموده است که سورۀ واحده است و در وسط سورۀ بسم الله ندارد (مگر در سورۀ نمل که نامه حضرت سلیمان است)، اینگونه جواب می دهد که معلوم نیست این ها یک سورۀ باشد، مختار این بود که دو سورۀ هستند ولی باید با هم خوانده شوند.

5. علامه در نهایه فرموده است:

« و الضحى و أ لم نشرح سورة واحدة عند علمائنا، و كذا الفيل و لإيلاف، فلا يجوز له أن يقرأ أحدهما منفردة عن الأخرى في الفريضة»[[6]](#footnote-6)

6.شهید در ذکری می فرماید:

« قال الأكثر: إنّ‌ «الضحى» و «ألم نشرح» سورة واحدة، وكذا «الفيل» و «لإيلاف»، ومستندهم النقل ، وارتباط كلّ‌ منهما بصاحبتها معنىً‌، وحينئذٍ لو قرأ إحداهما في ركعةٍ‌ وَجَب قراءة الأُخرى على ترتيب المصحف على القول بوجوب السورة».در ادامه می فرماید:

« أ نّهما سورة واحدة، أم سورتان‌؟ فتوى الأكثر على الوحدة، ورواية المفضّل تدلّ‌ على أ نّهما سورتان، ويؤيّده الإجماع على وضعهما في المصحف سورتين، وهو متواتر»

در ادامه می فرماید:

« هل تجب قراءة الثانية إذا قرأ الأُولى‌؟ أفتى به الأصحاب؛ بناءً‌ على وجوب السورة الكاملة وعلى أ نّهما سورة»[[7]](#footnote-7)

می فرماید اجماع موید است. بنابراین در نظر شهید، اجماع بر وحدت سورتین نیست، اجماع بر لزوم جمع بین قرائت این دو سورۀ است.

7.صاحب مدارک رحمه الله فرموده است که این مطالب دلیل معتبری ندارد؛ به نظر ایشان سورۀ ضحی و انشراح که روایت مبنی بر اتحاد آن وجود دارد، وثوق به آن نیست. تعبیر ایشان چنین است:

« ما ذكره المصنف من رواية الأصحاب أن: «الضحى» و «أ لم نشرح» سورة واحدة، و كذا «الفيل» و «لإيلاف» لم أقف عليه في شيء من الأصول، و لا نقله ناقل في كتب الاستدلال، و الذي وقفت عليه في ذلك روايتان: روى إحداهما زيد الشحام في الصحيح، قال: صلى بنا أبو عبد اللّه عليه السلام فقرأ الضحى و أ لم نشرح في ركعة . و الأخرى رواها المفضل، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: «لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلاّ الضحى و أ لم نشرح، و سورة الفيل و لإيلاف» . و لا دلالة لهما على ما ذكروه من الاتحاد، بل و لا على وجوب قراءتهما في الركعة. أما الأولى فظاهر، لأنها إنما تضمنت أنه عليه السلام قرأهما في الركعة، و التأسي فيما لم يعلم وجهه مستحب لا واجب. و أما الثانية فلأنها مع ضعف سندها إنما تضمنت استثناء هذه السور من النهي عن الجمع بين السورتين في الركعة، و النهي هنا للكراهة على ما بيناه فيما سبق فیکون الجمع بين هذه السور مستثنى من الكراهة، و انتفاء الكراهة أعم من الوجوب. و الذي ينبغي القطع بكونهما سورتين لإثباتهما في المصاحف كذلك كغيرهما من السور، فتجب البسملة بينهما إن وجب قراءتهما معا، و هو ظاهر اختيار المصنف في المعتبر فإنه قال بعد أن منع دلالة الروايتين على وجوب قراءتهما في الركعة: و لقائل أن يقول: لا نسلّم أنهما سورة واحدة، بل لم لا يكونان سورتين و إن لزم قراءتهما في الركعة الواحدة على ما ادعوه، و نطالب بالدلالة على كونهما سورة واحدة، و ليس قراءتهما في الركعة الواحدة دالة على ذلك، و قد تضمنت رواية المفضل تسميتهما سورتين، و نحن فقد بينا أن الجمع بين السورتين في الفريضة مكروه فتستثنيان من الكراهة . و هو حسن.»**[[8]](#footnote-8)**

در روایت اول امام صادق علیه السلام امام جماعت شده اند و در یک رکعت دو سورۀ را خوانده اند، دلیل بر وجوب جمع یا اتحاد نیست، بلکه صرفا جواز را می رساند. روایت دوم نیز روایت مفضل بود که دلالت بر جواز جمع بین دو سورۀ در نماز می کند و دال بر وجوب نیست. سپس فرموده است که در مصاحف وقتی به عنوان دو تا سورۀ ذکر شده است، تحریف شده نیستند، اینگونه بوده اند که به ما نیز اینگونه رسییده اند، مخصوصا تحریف به زیاده که کسی قائل نشده است. «إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون» با تحریف منافات دارد. این کلام صاحب مدارک بود.

### کلام محقق خویی رحمه الله

محقق خویی مطالبی دارند که مطرح می کنیم و سپس به بیان فرمایشات محقق بروجردی می پردازیم که محکم از نظریه مشهور دفاع کرده اند.

محقق خویی می فرمایند که بلاخلاف این ها سورۀ واحده هستند، شهید تعبیر به «الاکثر» داشت، ولی ایشان «بلاخلاف» می گویند. تعبیر ایشان چنین است:

« بلا خلاف بل إجماعاً كما عن جماعة، بل نسب الإقرار به إلى دين الإمامية كما عن الأمالي ، أو إلى آل محمد (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) كما عن الانتصار ، أو هو قول علمائنا كما عن غير واحد. و لا يخفى أنّ‌ هذا البحث إنّما هو بعد الفراغ عن وجوب سورة كاملة في الفريضة»[[9]](#footnote-9)

توضیح در مورد تعبیر «نسب إلی دین الإمامیۀ» چنین است که: در أمالی صدوق آمده است که یک روز مشایخ در محضر شیخ صدوق جمع شدند و گفتند «صف لنا دین الإمامیۀ» ایشان وقتی مطرح کردند رسیدند به این نکته که ضحی و انشراح یک سورۀ هستند. محقق خویی می فرماید تعبیر به «دین الإمامیۀ» دال بر اجماع است، به نظر ما این تعبیر دال بر اجماع نبوده است، بلکه همان مفاد اخبار معتبره به نظر خودشان را مطرح کرده اند. ایشان در مقام بیان ادعای اجماع نبوده اند. شما وقتی به امالی صدوق مراجعه می کنید می بینید که در بحث دین الإمامیۀ چنین می گوید:

« من صلى بقوم و فيهم من هو أعلم منه لم يزل أمرهم إلى سفال إلى يوم القيامة و الجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة»[[10]](#footnote-10)

می فرماید اگر امام جماعت شوید در حالی که اعلم از شما وجود دارد، وای به حال شما، این دین امامیه است!! تعبیر به «من تقدم بقوم» نیست تا اینکه معنای امام و رهبر کنیم. بزرگانی مثل شیخ علی قمی امام جماعت می شدند و أعلم از ایشان مثل محقق اصفهانی به ایشان اقتداء می کرده اند. صدوق می فرماید دین امامیه است که وای به حالشان!! همچنین گفته است که با گلاب می شود وضو گرفت و غسل کرد و این دین امامیه است!! پس معلوم است مسئله بیان اجماع نیست، ایشان روایت معتبره پیدا کرده است که «لابأس بالوضو بماء الورد» از این باب می گوید که دین الإمامیۀ چون روایت معتبره است، ایشان تشخیص می دهد که این روایت معتبرۀ است و دلالتش نیز اشکالی ندارد. تشخیص شخصی ایشان است نه اینکه ادعای اجماع کنند.

محقق خویی در ادامه فرموده اند: برای ما ثابت نیست که دو سورۀ یا یک سورۀ هستند، معروف بلکه متسالم علیه بین اصحاب این است که یک سورۀ هستند، البته ما گفتیم که متسالم علیه نبود، شهید در ذکری تعبیر به «أکثر» کرده بود، ولی مشهور بین متأخرین این است که دو سورۀ هستند، ولی باید جمع بین این دو سورۀ در نماز فریضه نمود. سپس محقق خویی فرموده است روایات وارده در مقام ضعیف است و آنچه معتبر است دلالت بر مطلب ندارند، لذا اتحاد یا عدم اتحاد آن ها روشن نیست. گفته نشود که چرا بسم الله در میان آن ها آمده است؟ ایشان در جواب می گوید برهان عقلی نداریم که وسط سورۀ نمی توان بسم الله آورد. هیچ اشکالی ندارد که سورۀ واحده باشند و در میان آن ها بسم الله مطرح شده باشد. بلی، اگر بسم الله وسط سورۀ نمی آمد، من هم قائل به عدم اتحاد می شدم مثل صاحب مدارک، چون التزام به اینکه بسم الله را در زمان عثمان اضافه کرده باشند، التزام به تحریف به زیاده قران کریم است که خلاف «إنا له لحافظون» است. ولی می فرماید: حرف ما این است که بسم الله در میان ضحی و انشراح جزء سورۀ است ولی دلیل نمی شود که دو سورۀ باشند، شاید سورۀ واحده ای است که در میان آن بسم الله آمده است. اینکه این سورۀ بندی ها بعدا پیش آمده باشد، خلاف مضمون روایات است و در جای خود مطرح شده است.

بنابراین محقق خویی می فرمایند اتحاد یا عدم اتحاد آن ها ثابت نیست؛ اگر ثابت می شد که بسم الله وسط سورۀ نمی آمد قائل به عدم اتحاد می شدیم ولی برای ما ثابت نیست؛ بنابراین متحیر هستیم و به قاعده اشتغال مراجعه می کنیم. مقتضای قاعده اشتغال این است که شارع وقتی فرموده «اقرء سورۀ» نمی دانیم که اگر یکی را بخوانیم و دیگری را نخوانیم، سورۀ کامله خوانده ایم یا خیر، اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است و باید هردو آورده شوند و باید بسم الله نیز خوانده شود؛ زیرا نمی دانیم که اگر نخوانیم، خواندن سورۀ کامله را احراز نکرده ایم. برفرض اگر دو سورۀ باشد نیز اشکالی ندارد؛ زیرا قران بین السورتین حرام نیست، علاوه بر اینکه اگر حرام هم باشد مهم نیست؛ زیرا قاعده اشتغال می گوید که مبادا ضحی را تنها بخوانید، شک در امتثال «اقرء سورۀ کاملۀ» می کنید، بعد می گوید شاید قران بین السورتین کرده باشم، استصحاب می گوید قران بین السورتین نشده است و اگر نوبت به برائت نیز برسد، برائت می گوید قران بین سورتین در این نماز مانعیت ندارد و این برائت بلامعارض است؛ زیرا طرف مقابل آن قاعده اشتغال بود که می گفت احتیاط کنید و هردو سورۀ را بخوانید، وقتی شک در مانعیت کردیم، برائت از مانعیت قران بین این دو جاری می شود و معارضی نیز ندارد.

اشکال نشود که در مسئله جزئیت بسم الله مشکل پیش می آید؛ با این بیان که اگر قصد جزئیت کنیم شبهه تشریع دارد و اگر نکنیم، شاید امتثال امر نکرده باشیم.

در جواب گفته می شود فرض این است که نباید قصد جزئیت بسم الله شود، احتیاط است و به قصد رجاء آورده می شود بدین صورت که می گوید اگر جزء است، قصد جزئیت می کنم، اگر نیست قصد نمی کنم. این طور نیت کردن مشکلی ندارد.

### کلام محقق بروجردی رحمه الله مبنی بر اتحاد سورتین

محقق بروجردی فرموده است مسئله نیازی به دلیل ندارد، وقتی یک حکمی را که عامه نمی گفتند،[[11]](#footnote-11) یا لاأقل مشهور عامه نمی گفتند، ولی در اصول متلقاۀ که نصوص را مطرح می کردند مثل نهایۀ شیخ طوسی که این مطلب آمده، انسان یقین پیدا می کند که این از معصوم به دست فقهاء رسیده است. یعنی نص معتبری بوده است که به دست این ها رسیده و به دست ما نرسیده است. مگر می شود در اصول متلقاۀ مطلبی بیاید ولی بگوییم که دلیلی بر آن نبوده است؟ در کتبی که مشتمل بر مسائل تفریعیه مثل مبسوط است، ممکن است بگوییم که تفریع است و برای جلوگیری و دفاع از اتهام به شیعیان آمده است تا بگوید ما نیز فروعات زیادی داریم، اما کتبی مثل نهایه شیخ طوسی چنین است که خود ایشان در مقدمه می فرماید که فروع منصوصۀ را می گویم. در نهایۀ همین مطلب آمده است که این ها سورۀ واحده هستند، بنابراین جایی برای این تشکیک نمی ماند. سپس محقق بروجردی فرموده است که بسم الله نیز نگویید؛ زیرا وقتی سورۀ واحده بودند و علماء نیز مثل شیخ تصریح بر عدم بسم الله گفتن می کرده اند، می فهمیم که نیست. گفته نشود که در مصاحف موجود بسم الله آمده است، در جواب می فرمایند: در برخی از مصاحف مثل مصحف أبی نبوده است و این مقدار از تغییر که مصحف موجود بسم الله دارد ولی قرآن اصلی بسم الله نداشته باشد، تحریف نیست. می فرماید این مقدار که حالا یک بسم اللهی بین این دو سورۀ اضافه شده باشد، تحریف گفته نمی شود، وگرنه اگر اینطور بود باید همه اختلافات قرائات را تحریف می نامیدیم. در برخی از قرائات «صراط الذین أنعمت علیهم» آمده و در برخی دیگر «صراط من أنعمت علیهم» این مقدار تحریف را اگر کسی قائل شود کفر نیست. اختلاف همیشه در مصاحف بوده است، در برخی از مصاحف اصلا بسم الله نبوده است، از مصحف أبی غیر واحدی نقل کرده اند که بسم الله نداشته است. این فرمایشات محقق بروجردی بود که بیان کردیم[[12]](#footnote-12).

#### نقد و بررسی فرمایش محقق بروجردی

ایشان خیلی خوش بین به کلمات قدماء است. ایشان گمان می کنند که قدماء خیلی دقیق در کتب اصلیه مثل نهایه، هدایه صدوق، مقنع صدوق، مقنعۀ مفید اکتفاء به نص می کرده اند؛ در حالی که اینطور نیست، بدتر از این اجماعاتی نیست که نص نیز به دست ما رسیده ولی چندین اشکال سندی و دلالی به آن ها مطرح می شود، این مقدار از خوش بینی به قدماء نباید بشود. البته خوش بینی به تدین آن ها بحث دیگری است که هرچه بیشتر بهتر است، ولی اعتماد و خوش بینی بیش از حد به مطالب علمی قدماء با وجود اضطرابی که در کلمات آن ها است، وجهی ندارد. به عنوان مثال کلمات خود شیخ طوسی در خیلی از موارد مضطرب است.

مسئله مورد تسالم نیز نبوده است، ایشان می گوید در اصول متلقاۀ آمده است، مثلا در نهایه شیخ طوسی یا در مقنعه مفید یا کتب صدوق مطرح بوده است، صرف مطرح بودن که دلیل نمی شود. استنباط آن ها از روایات این بوده است. به بیان برخی از روایات می پردازیم تا ملاحظه شود که شیخ طوسی در تهذیب چگونه بین این روایات جمع می کنند:

یک روایت صحیحه زید شحام است:

« ُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْفَجْرَ فَقَرَأَ الضُّحَى وَ أَ لَمْ نَشْرَحْ فِي رَكْعَة»[[13]](#footnote-13)

روایت دوم نیز معتبرۀ زید شحام است:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَرَأَ بِنَا بِالضُّحَى وَ أَ لَمْ نَشْرَحْ»[[14]](#footnote-14)

این دومی تعبیر «فی رکعۀ» ندارد؛ شیخ طوسی می فرماید لابد این روایت نیز «فی رکعۀ» داشته است به قرینه روایت دیگر که این تعبیر را داشته است. تعبیر ایشان چنین است:

«فَلَيْسَ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي رَكْعَةٍ أَوْ رَكْعَتَيْنِ وَ عِنْدَنَا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قِرَاءَةُ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ إِلَّا فِي رَكْعَةٍ وَ إِذَا لَمْ يَجُزْ ذَلِكَ حَمَلْنَاهُ عَلَى أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي رَكْعَةٍ»[[15]](#footnote-15)

روایت سوم مرسله ابن ابی عمیر است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: صَلَّى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَرَأَ فِي الْأُولَى وَ الضُّحى‏ وَ فِي الثَّانِيَةِ أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»[[16]](#footnote-16)

همین ابن ابی عمیر که شیخ طوسی در وصف او می گوید: « سوّت الطائفة بين ما يرويه محمّد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمّد بن أبي نصر- و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنّهم لا يروون و لا يرسلون إلّا عمّن يوثق به‏»[[17]](#footnote-17) ، اینجا نقل می کند که امام در یک رکعت الضحی و در رکعت دیگر انشراح خوانده است، شیخ طوسی می فرماید حمل بر نافله می شود. تعبیر ایشان چنین است:

«فَهَذِهِ الرِّوَايَةُ تَضَمَّنَتْ أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي النَّافِلَةِ أَوِ الْفَرِيضَةِ وَ إِذَا احْتَمَلَ ذَلِكَ حَمَلْنَاهُ عَلَى النَّافِلَةِ وَ الَّذِي يَكْشِفُ عَمَّا تَأَوَّلْنَا عَلَيْهِ الرِّوَايَةَ الْأُولَى رِوَايَةُ»[[18]](#footnote-18)

در استبصار مرسله ابن ابی عمیر را اینگونه نقل می کند:

«مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَرَأَ فِي الْأُولَى وَ الضُّحَى وَ فِي الثَّانِيَةِ أَ لَمْ نَشْرَحْ»[[19]](#footnote-19).

اینجا «بنا» دارد که طبعا باید نماز جماعت باشد، شیخ در ذیل آن می نویسد:

« فَهَذِهِ الرِّوَايَةُ وَ إِنْ تَضَمَّنَتْ أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَلَيْسَ فِيهَا أَنَّهُ قَرَأَهُمَا فِي الْفَرِيضَةِ أَوِ النَّافِلَةِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ قَرَأَهُمَا فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ النَّوَافِلِ وَ ذَلِكَ جَائِزٌ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ»[[20]](#footnote-20)

تعبیر صلی بنا با نوافل سازگاری ندارد. در تهذیب تعبیر «بنا» ندارد که ایشان حمل بر نافله کرده است.

سوال می شود که آیا روایات زید شحام که با اختلاف نقل آمده اند یکی هستند یا خیر؟ معلوم نیست، مهم هم نیست، مهم این است که «صلی بنا» را چگونه معنا کنیم. این تعبیر دلیل بر چه چیزی می شود؟ فوقش کسی می گوید عدم مکروهیت قران بین السورتین را می رساند، زیرا اگر مکروه بود امام این کار را نمی کردند، علاوه بر اینکه اگر مکروه نیز به معنای قلت ثواب باشد، منافاتی ندارد که امام انجام دهند. امام کاری که قلت ثواب داشته باشد، اشکالی ندارد که انجام دهند. ثواب این نماز گرچه کمتر از نماز های یک سورۀ ای است، ولی باز هم محبوب مولا است، اشکالی ندارد، یا نهایت این است که می گوییم می خواستند جواز آن را برسانند.

سایر روایات نیز مرسله بود مثلا در مجمع البیان آمده است:

«رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّ الضُّحَى وَ أَ لَمْ نَشْرَحْ سُورَةٌ وَاحِدَةٌ وَ كَذَا سُورَةُ أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ وَ لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ»[[21]](#footnote-21)

تعبیر «روی أصحابنا» شاید مراد همین روایاتی باشد که مطرح کردیم، اینطور نیست که روایت معتبر جداگانه ای داشته باشند.

روایتی که محقق در معتبر از جامع بزنطی از مفضل بن صالح نقل کرده است چنین بود:

«ذكر أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي في جامعه عن المفضل قال: «سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلا الضحى و أ لم نشرح و سورة الفيل و لِإِيلافِ‌ قُرَيْشٍ‌ »[[22]](#footnote-22).

امام می فرمایند جمع نکن بین سورۀ مگر این دو سورۀ که جمع کردن آن ها نهی ندارد؛ یعنی نه مکروه و نه حرام است، اما اینکه واجب باشد معلوم نیست. جمع بین قران بین السورتین نهی دارد، مگر قران بین سورۀ ضحی و انشراح یا فیل و قریش که نهی ندارد. اما وجوب آن معلوم نیست.

#### مختار استاد: اختیار کلام محقق خویی مبنی بر عدم وجود دلیل معتبر بر اتحاد سورتین و لزوم جریان اشتغال

بنابراین ما هیچ دلیلی بر اینکه این ها دو سورۀ یا یک سورۀ هستند نداریم، ذکر آن ها در مصاحف نیز با مصحف أبی تعارض دارد و احتمال دارد هر کدام درست باشند. به قول محقق خویی شاید همین مصحف ها نیز منافاتی با یک سورۀ بودن نداشته باشند و بسم الله در میان یک سورۀ آمده باشد. بنابراین مختار ما نیز همان مختار محقق خویی در مقام است که به خوبی قاعده اشتغال را مطرح فرموده اند.

1. [نهج البلاغة ط - دار الكتاب اللبنانی، السید الرضیّ، ج1، ص493.](http://lib.eshia.ir/10419/1/493/للخراب) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/2/72/عندنا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص317.](http://lib.eshia.ir/11002/1/317/هاتین) [↑](#footnote-ref-3)
4. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص73.](http://lib.eshia.ir/71613/1/73/اصحابنا) [↑](#footnote-ref-4)
5. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۸۷. [↑](#footnote-ref-5)
6. . نهایة الإحکام في معرفة الأحکام، جلد: ۱، صفحه: ۴۶۸. [↑](#footnote-ref-6)
7. . موسوعة الشهید الأول، جلد: ۷، صفحه: ۲۵۵. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مدارک الأحکام في شرح شرائع الإسلام، جلد: ۳، صفحه: ۳۷۷. [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص327.](http://lib.eshia.ir/71334/14/327/وجوب) [↑](#footnote-ref-9)
10. . امالی صدوق، ص 644. [↑](#footnote-ref-10)
11. . گفته نشود که در کتاب سیوطی و تفسیر قرطبی مطرح شده و مصحف ابی نیز این ها را سورۀ واحده قرار داده است؛ زیرا این ها قول عامه نمی شود؛ زیرا قائل معین عامه معلوم نیست، شاید مراد از قیل همان کلام شیعه باشد. [↑](#footnote-ref-11)
12. . کتاب الصلاة (بروجردی)، صفحه: ۴۷۹. [↑](#footnote-ref-12)
13. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص317.](http://lib.eshia.ir/11002/1/317/نشرح) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/2/72/صلی) [↑](#footnote-ref-14)
15. . همان. [↑](#footnote-ref-15)
16. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/2/72/صلی) [↑](#footnote-ref-16)
17. [عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص154.](http://lib.eshia.ir/13035/1/154/سوت) [↑](#footnote-ref-17)
18. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/2/72/حملناه) [↑](#footnote-ref-18)
19. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص318.](http://lib.eshia.ir/11002/1/318/الضحی) [↑](#footnote-ref-19)
20. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص318.](http://lib.eshia.ir/11002/1/318/فهذه) [↑](#footnote-ref-20)
21. [مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج5، ص507.](http://lib.eshia.ir/12023/5/507/روی) [↑](#footnote-ref-21)
22. . المعتبر في شرح المختصر، جلد: ۲، صفحه: ۱۸۷. [↑](#footnote-ref-22)